

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و هشتم، دوره جدید، سال چهارم
شماره چهارم (پیاپی ۱۶)، زمستان ۱۳۹۱، ص ۸۷-۱۰۲

روابط تجاری ایران و هند در دوره صفویان متأخر با تکیه بر نقش عناصر فعال در آن (از دوره شاه عباس یکم تا پایان حکومت صفویان ۱۱۳۵-۹۹۶)

ابوطالب سلطانیان*
انوش مرادی**

چکیده

یکی از شرکای مهم تجاری ایران، به‌ویژه در دوره صفویان متأخر، هندوستان بود. علل رشد مبادلات، میزان صادرات و واردات و نیز کم و کیف موازنه تجاری بین دو کشور در این دوره چندان مورد بررسی همه جانبه قرار نگرفته است. در این دوره، بسیاری از بازرگانان، عناصر و اقلیت‌های گوناگون دست اندرکار در بندرها، شهرها و مراکز تجاری دو کشور مستقر شده بودند و چرخه عظیمی از داد و ستد را به‌وجود آورده بودند. بنابراین آنچه گفته شد، پرسشی بنیادی مطرح هست که ساختار قومی فعال در چرخه تجاری دو کشور چگونه بوده است و این اقوام ایفاگر چه نقشی در این روند بوده اند؟ آنان چه نوع کالاهایی را با چه حجم و ارزشی داد و ستد می‌کردند؟ در این راستا و برای شناخت مسائلی از این دست، نخست ترکیب عناصر قومی، میزان نقش آنان و انواع کالاهای مورد معامله، حجم صادرات و واردات دو کشور و موانع موجود در این روند مورد مطالعه قرار می‌گیرند. این بررسی‌ها نشان می‌دهند که حجم عظیمی از انواع کالاها، توسط بازرگانان دو کشور که بیشتر از اقلیت‌های مذهبی بودند، داد و ستد می‌شد. از سویی، تا زمانی که سیاست سخت‌گیرانه‌ای بر صادرات و واردات ایران حاکم بود، موازنه تجاری با هند روند مثبتی داشت اما در سال‌های پایانی حکومت صفویان، به دلایلی که خواهد آمد، رفته رفته منفی گردید.

واژه‌های کلیدی

تجارت، ارمنیان، هندیان، انواع کالا، صادرات و واردات، تنگناها.

* استادیار تاریخ، پژوهشکده گیلانشناسی دانشگاه گیلان. (نویسنده مسئول) a-soltanian@guilan.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه پیام نور تهران. anoosh@guilan.ac.ir

مقدمه

هرچند پژوهش‌هایی به صورت کلی در زمینه تجارت خارجی صفویان انجام شده است اما به نظر می‌رسد که مسائل خاص مبادلات تجاری ایران و هند، به ویژه در دوره صفویان متاخر (دوره شاه عباس و جانشینانش)، چندان مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. روابط اقتصادی ایران و هند کماکان پیوسته وجود داشته است اما این روابط در دوره مورد بحث وارد مرحله جدیدی از تاریخ خود شد و از این رو، شایان پژوهشی نو و همه‌جانبه است. روابط بازرگانی ایران و هند در این دوره، به عللی از اهمیت بیشتری برخوردار است. این علل را باید در آرمان‌های سیاسی - نظامی شاه عباس یکم (۱۰۳۸-۹۹۶)، سیاست انحصار ابریشم وی، ستیز و رقابت‌های مداوم اقتصادی ایران و عثمانی^۱، ورود کمپانی‌های اروپایی به صحنه تجارت خلیج فارس، بحران‌های پولی و عدم موازنه تجاری ایران با هند، جستجو کرد. در گسترش مبادلات بازرگانی بین دو کشور، اقوام و عناصری با خاستگاه‌های اجتماعی، قومی، ملی و مذهبی متفاوتی نقش داشته‌اند. ارمنیان، یهودیان، پارسیان، بانیان هندی، کمپانی‌های هند شرقی اروپا، از جمله اقوام و عناصری بودند که باید میزان نقش و سهم آنان را در این چرخه مورد مطالعه قرار داد. علاوه بر این‌ها، بررسی نوع کالا، میزان، حجم و ارزش تقریبی آن‌ها می‌تواند ابعاد و گستردگی مبادلات بین دو کشور را در این دوره آشکارتر سازد. با این همه، باید گفت که روند تجاری دو کشور، در دوره مورد بحث، دچار تنگناهایی نیز بوده و با فراز و فرودهایی نیز همراه بوده است که مطالعه آن‌ها، با توجه به تاثیراتی که در این روند داشته‌اند، حائز اهمیت است و بخش دیگری از این پژوهش را تشکیل می‌دهند. بنابر آنچه گفته شد، پرسش‌هایی مطرح

هستند که روابط بازرگانی ایران و هند از زمان شاه عباس یکم به بعد چگونه بوده است؟ چه عناصر و اقوامی در آن مشارکت داشته‌اند و نقش و کارکرد آنان در این روند چگونه بود؟ دیگر اینکه چه نوع کالاهایی با چه حجمی مبادله می‌شدند و بازرگانی بین دو کشور با چه تنگناها و تهدیدهایی روبرو بوده است؟ با عنایت به پرسش‌هایی از این دست، فرض بر این است که روند مبادلات تجاری ایران و هند، به دلیل سیاست‌های اقتصادی شاه عباس یکم از یکسو و ورود اقوام مختلف در آن از سوی دیگر، سبب گسترش مبادلات بین دو کشور گردید اما در پی افزایش نابسامانی‌ها در سال‌های پایانی حکومت صفویان، این روند افول کرد و تغییر موازنه تجاری به زیان ایران را در پی داشت. در این راستا، این نوشته می‌کوشد تا با یک رویکرد تاریخی و با بهره‌گیری از منابع معتبر، به واکاوی مسائل یاد شده بپردازد و از این راه تصویر روشتری از کم و کیف روابط تجاری دو کشور و نقاط قوت و ضعف آن بدست دهد.

نقش اقوام و گروه‌های دست‌اندرکار در روند تجاری دو کشور

روند فزاینده داد و ستدهای بازرگانی ایران و هند، نیز سودآوری بالای آن سبب شد تا بازرگانان و سوداگرانی از اقوام و ملل گوناگون وارد چرخه آن شوند. در این راستا، بازرگانانی از ممالک هند، ایران، عثمانی و دول اروپایی، برآمده از جوامع مسیحی، مسلمان، ارمنی، یهودی و غیره، وارد فرایند تجاری دو کشور شدند و نقش فعالی را در آن ایفا کردند اما در میان همه این اقوام، بیشترین نقش را بازرگانان ایرانی، به‌ویژه ارمنیان، تجار هندی (بانیان) و کمپانی‌های هند شرقی اروپایی داشته‌اند.

نقش بازرگانان ایرانی (ارمنیان)

بی‌گمان ارمنیان ایرانی را باید از پیشگامان تجارت بین دو کشور دانست. شواهد نشان می‌دهند که پیشگامی آنان در این زمینه، به آغاز قرن شانزدهم میلادی باز می‌گردد. از آغاز این قرن بود که کوشش‌های آنان، برای انجام تجارت از راه هرمز، با «کمبای» (Cambay) و «دیو» (Diu) - واقع در ساحل غربی گجرات و جنوب گوا- در منابع اروپایی آشکار گردید.^۲ در دوره اکبرشاه (۱۶۰۵-۱۵۵۶) امپراتور مغول بود که وی بازرگانان ارمنی را به پایتختش «اگره» دعوت کرد و آنان نخستین کلیسای خود را در سال ۱۵۶۲م/۹۷۰ هـ. ق در آنجا بنا نهادند. از اواخر قرن شانزدهم نیز بندر مهم تجاری «سورات» در گجرات (بخش شمالی ساحل غربی هند)، بازرگانان ارمنی را جذب کرد. پس از آن، لاهور- که اکبر شاه پایتختش را در سال ۱۵۸۵م/۹۹۴ هـ. ق به آنجا انتقال داد- توانست ارمنیان را جذب نماید.^۳ با تاسیس جلفای نوین در اصفهان در سال ۱۶۰۵م/۱۰۱۴ هـ. ق، مهاجرت ارمنیان از نواحی ارس به آنجا سرعت یافت. از آن پس تا نیمه این قرن، بازرگانان جلفای نوین در هوگلی (Hugli)، پتنه (Patna) و کلکته در شمال هند، نیز در حیدرآباد، گلکنده (Golconda) و ماسولی پاتام (Masulipatam)، در جنوب اقامت گزیدند. منابع نشان می‌دهند که ارمنیان دست‌کم پنجاه سال پیش از آنکه کمپانی هند شرقی انگلیس، نخستین کارخانه اش را در سال ۱۶۹۰م/۱۱۰۲ هـ. ق در کلکته تأسیس نماید، در آنجا ساکن شده بودند.^۴ همچنان که اشاره شد، در تجارت خارجی ایران، ارمنیان پیشتاز بودند. در همین راستا، تا زمانی که تجارت ایران با هند و آسیای مرکزی از طریق افغانستان انجام می‌شد، تجار ارمنی در مراکز تجاری ترانزیتی مهمی

چون قندهار، کابل و هرات مستقر بودند. بیشتر تجارت پارچه که از مسیر زمینی قندهار انجام می‌گرفت، در دست ارمنیان بود. آنان هم در تجارت خشکی و هم در تجارت دریایی فعال بودند و نه تنها در بازرگانی بین ایران و هند، بلکه در تجارت بین هند و عثمانی، آسیای مرکزی و عثمانی، ایران و اروپا نیز نقش بسزایی داشته‌اند (Gregorian, 1974: 666-9). تا سال ۱۶۳۰ م/۱۰۴۰ هـ. ق تعداد زیادی از ارمنیان در بندر عباس مستقر شدند و شبکه‌های تجاری وسیعی را در سراسر هند و هند و چین به وجود آورده بودند (Ferrier 2009: 469). تجارت ارمنیان با هندوستان هم با حضور فعال خودشان و هم با مشارکت کمپانی‌های هلندی و انگلیسی انجام می‌شد. به عنوان مثال، خواجه نظر که از بزرگان جامعه ارمنی جلفای اصفهان به‌شمار می‌رفت، در سال ۱۶۲۰م/۱۰۳۰ هـ. ق از کمپانی هند شرقی انگلیس تقاضای همکاری جهت حمل بازرگانان و کالا هایشان را به هندوستان و سورات کرده بود. خواجه میناس نیز که یکی دیگر از بازرگانان عمده ارمنی در سورات بود، در دهه ۱۶۶۰م/۱۰۷۱ هـ. ق به‌طور گسترده‌ای کار تجاری انجام می‌داد. وی دارای سرمایه نقدی زیادی بود و ضمن اجاره کشتی‌های انگلیسی، خود نیز تعدادی کشتی تجاری در اختیار داشت (Ferrier, 2009: 469). البته ایرانیان غیر ارمنی نیز بودند که در نواحی مختلف هند به داد و ستد مشغول بودند و یا همزمان به تجارت و سیاست اشتغال داشتند. با این همه، شاردن بر این باور است که مسلمانان، بازرگانان عمده آسیا به‌شمار نمی‌رفتند و حوصله بازرگانی، به ویژه در ممالک خارجی را نداشتند. به این دلیل تجارت خارجی ایران بیشتر در اختیار ارمنیان و سپس مسیحیان و هندیان غیر مسلمان

غالباً به بازرگانان بزرگ شهرهای غربی هندوستان که به صورت کاروان در آسیا از چین تا ایران و روسیه در رفت و آمد بودند، اطلاق می‌کنند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۲). در ارتباط با مبادلات ایران و هند، کاروان‌های تجاری بانیان هم از راه خشکی قندهار رفت و آمد می‌کردند و هم در صحنه تجارت دریایی خلیج فارس بسیار فعال بودند. آنان شبکه ارتباطی گسترده‌ای داشتند که از سمت غرب تا دریای سرخ امتداد داشت (متی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). حضور تعداد زیادی از بانیان در شهرهای بندری جنوبی ایران توسط منابع تایید شده است. حدود یک سوم جمعیت ساکنان بندرعباس را بانیان تشکیل می‌دادند. تعداد آنان در پایتخت صفوی (اصفهان) که مهمترین شهر تجاری به‌شمار می‌رفت، بین ۱۰ تا ۱۲ هزار و گاهی نیز تا ۱۵ هزار تن ذکر شده است (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۱۳). در بازار اصفهان، تجار هندی حجره‌هایی در کنار حجره‌های بازرگانان ایرانی داشتند. در این حجره‌ها کالاهایی چون پارچه‌های کتانی ظریف، ابریشم، شکر، نیل، لباس و غیره را عرضه می‌کردند. آنان کاروانسراهایی نیز از خود داشته‌اند و یا در کاروانسراهای دیگر اسکان می‌گزیدند. برای نمونه، یکی از زیباترین کاروانسراها در شهر شیراز به نام «کاروانسرای مولتانی‌ها» بود که به هندیان تعلق داشت (متی، ۱۳۸۴: ۱۰۶). البته بازرگانان هندی - اعم از بانیان و غیره - هم از راه‌های خشکی و هم از راه دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند با ایران ارتباط تجاری داشتند. تعداد زیادی از آنان همراه با بانیان در بندرهای ایران، نیز در شهرهایی چون شیراز، کرمان، کاشان، اصفهان، تبریز، اردبیل و غیره مستقر شده بودند. این بازرگانان، در شهرهای یاد شده، در بازارهای مخصوص به خود مستقر بودند و به داد و ستد اشتغال داشتند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۱۳). اولئاریوس که در مسافرتش به ایران از شهرهای قزوین و کاشان عبور

بود. زیرا مسلمانان در ممالک مسیحی و غیر مسلمان به لحاظ انجام مراسم و فرایض دینی با دشواری‌هایی مواجه می‌شدند (شاردن، ۱۳۵۰: ۷-۳۶۵). از این رو آنان ترجیح می‌دادند که چندان از محل اقامت خود خارج شوند و در مواردی تجارت خارجی را توسط کارگزاران خود انجام دهند. البته بازرگانان بزرگ ارمنی در جلفای نوین نیز کارگزاران و نمایندگان را برای تجارت در نواحی دوردست استخدام می‌کردند. این بازرگانان که خواجه نامیده می‌شدند، معمولاً خود به سفر نمی‌رفتند و بدین گونه خود را از دیگران متمایز می‌ساختند. با این همه، در مواردی تجار عمده فروش نیز خود شخصاً به ساحل خلیج فارس می‌آمدند اما اغلب نمایندگان یا وکلای خود را روانه می‌کردند (متی، ۱۳۸۴: ۹۴). در موارد بسیاری نیز این بازرگانان فرزندان و بستگان خود را به عنوان نماینده تجاری به هندوستان و دیگر کشورها می‌فرستادند. یکی از این بازرگانان معروف، خواجه پطروس بود که یکی از فرزندان خود را از اصفهان به هندوستان فرستاد تا در آنجا نمایندگی تجارت ابریشم را دایر نماید. خواجه پطروس دوم نیز تا پایان عمر در «مدرس» اقامت داشت و در همانجا نیز در سال ۱۷۵۱ م/۱۱۶۵ هـ. ق درگذشت (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۷-۱۹۶).

نقش بازرگانان هندی

چنانکه از منابع بر می‌آید، در میان بازرگانان هندی، «بانیان» - که بیشتر از اهالی گجرات هندوستان بودند - مهمترین بازرگانان در داد و ستد تجاری ایران و هند به شمار می‌رفتند. بانیان به زبان سانسکریت بانیک یا بازرگان خوانده می‌شدند که یکی از قبایل هند و از فرقه «ویسیاس» بودند. مورخان اروپایی این نام را

بندرعباس ایفا می کردند و از این راه بر روابط تجاری ایران و هند تاثیر گذار بودند. گذشته از صرافی، آنان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در فعالیت های بازرگانی بین ایران و هند مشارکت داشته اند (متی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). به مثل، بازرگانان عمده فروش یهودی، تمام دارچینی را که توسط کمپانی هندشرقی هلند، در سال های ۵۷-۱۶۵۶م/ ۶۸-۱۰۶۷هـ. ق از هند وارد ایران شده بود خریداری کردند. در سال ۱۶۸۲م/ ۱۰۹۴هـ. ق نیز دو تاجر بزرگ یهودی به نام های «ماندی» و «هارون» به مبلغ ۱۲۰۰ و ۱۵۰۰ تومان کالا در بندر عباس از هلندیان خریده بودند. باز دو بازرگان معروف یهودی، به نام های «ایلیا» اهل شیراز و «یعقوب بایو» که خاستگاه وی ذکر نشده است، در اواخر قرن هفدهم میلادی کالای هندی بسیاری را که هلندیان از هند وارد می کردند، می خریدند (متی، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

از اقوام دیگر که در کار تجارت خارجی، به ویژه با هند دست داشته اند، پارسیان بوده اند که بیشتر در کرمان و یزد ساکن بوده اند. البته کوشش های اقتصادی پارسیان نیز همانند یهودیان در آن روزگار چندان در منابع بازتاب نیافته است و بیشتر می توان به نمونه ها اشاره کرد. تاورنیه در سفر سوم خود به ایران، در اواخر سال ۱۶۴۷م/ ۱۰۵۷هـ. ق، یکی از پارسیان را ملاقات کرد که در تجارت کرک و پشم فعال بود. وی می افزاید: «تمام گبرها در ایالت کرمان متوطن شده و تجارت پشم (که از صادرات مهم ایران به هند بود)، به آنان تعلق داشته است» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۱۳ و ۱۸۵). در هندوستان نیز از قرن هفدهم میلادی، بندر تجاری معروف سورات یکی از مراکز مهمی به شمار می رفت که پارسیان در آنجا به تجارت مشغول بودند. در اوایل همین قرن بود که این قوم در آن کشور در زمینه های گوناگون به عنوان بازرگان، دکاندار، پیشه ور و غیره فعال بودند. در این زمان آنان نقش مهمی در تجارت

کرده بود، شاهد حضور بازرگانان هندی در این شهرها بود. وی در مورد نوع مبادلات آنان تاکید می کند که بیش از همه «هندیان به پيله وری و خرازی فروشی در بازار مشغولند» (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۱۵۸ و ۲۴۲). یکی از مهمترین نقشیهایی را که منابع برای بانیان قائلند، تامین اعتبار برای کمپانی های هند شرقی و بازرگانان، نیز معاوضه پول رایج یا صرافی بوده است. در قلمروهای اسلامی، به دلیل حرمت ربا خواری، صرافی را به اقلیت های مذهبی واگذار می کردند. در ایران هم پس از نیمه قرن هفدهم میلادی، معروفترین صرافان بانیان بودند. در آن روزگار، به دلیل محدودیت هایی که برای یهودیان - معروفترین دلان پول - ایجاد شده بود، بانیان رفته رفته جایگزین آنان شدند. بانیان از نظر تعداد، بیشتر از گروه های دیگری بودند که در اوایل قرن هجدهم برای کمپانی های هند شرقی، به ویژه هلند تامین اعتبار می کردند (متی، ۱۳۸۴: ۱۰۵). همچنین آنان تخصص ویژه ای در شناخت مسکوکات درست و نادرست و میزان عیار آن ها داشته اند و از این راه نیز خدمت شایانی به بازرگانان می کردند.

نقش دیگر اقوام دست اندر کار

البته فعالیت های تجاری بین دو کشور منحصر به ارمنیان و بانیان نبود و منابع اروپایی از تنوع قومی در مراکز تجاری دو کشور خبر می دهند. یکی دیگر از اقوام دست اندر کار تجارت با هند، یهودیان ایران بودند که به نظر می رسد که اوضاع اجتماعی - اقتصادی آنان در این دوره چندان مورد بررسی دقیق قرار نگرفته است. یهودیان بیشتر در کرمان، لار، شیراز، اصفهان و دیگر نواحی جنوبی ایران ساکن بودند و به تجارت و صرافی اشتغال داشتند. آنان نقش مهمی در ایجاد اعتبار به صورت برات برای کمپانی های اروپایی در

ادویه را گشود و بندر «گوآ» مرکز پرتغالیان را مورد تهدید قرار داد. سپس جزیره جاوه را به تصرف درآورد و «باتاویا» (جاکارتای فعلی) را مرکز بازرگانی خود قرار داد (ویلسون، ۱۳۶۶):

۸-۱۲۶). چنان‌که خواهد آمد، هلندیان بیش از سایر کمپانی‌ها در تجارت ادویه هند فعال بودند و آن را به ایران و دیگر کشورها صادر می‌کردند. سرانجام باید از کمپانی هند شرقی فرانسه نام برد که در سال ۱۶۶۴م/۱۰۷۵ه. ق تاسیس شد و دیرتر از کمپانی‌های دیگر وارد صحنه تجارت خلیج فارس گردید. با این همه، با وجود امتیازات سیاسی-اقتصادی ارزشمندی که دولت ایران- با هدف دریافت کمک برای دفع تجاوزات اعراب مسقط- به این کمپانی اعطا کرده بود، نتوانست به خوبی از آن استفاده نماید. از جمله دلایل این امر یکی نداشتن انگیزه‌های لازم و دیگر رقابت سختی بود که بر تجارت خلیج فارس حاکم بود. لذا هر چند نتوانست جای پای محکمی برای خود در منطقه بیابد (سلطانیان، ۱۳۸۵: ۵۱-۴۸) اما کماکان در بازرگانی دریایی ایران و هند مشارکت داشته است.

انواع کالاهای صادراتی و وارداتی

منابع نشان می‌دهند که کالاهای مبادلاتی بین ایران و هندوستان بسیار متنوع بوده است و حجم و ارزش بسیار زیادی داشته است. گذشته از کالاهایی که تولید بومی دو کشور محسوب می‌شدند، انواع دیگری از کالاها که از کشورهای اروپایی و آسیایی به ایران و هندوستان وارد می‌شدند، دوباره بین دو کشور مبادله می‌شدند. در اینجا نخست نوع و حجم کالاهای صادراتی به هندوستان و سپس کم و کیف واردات آن کشور به ایران مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند تا حجم و نوع کالاهای مبادلاتی بین دو کشور بیشتر نمایانده شود.

دریایی گجرات ایفا می‌کردند. گذشته از اقوام یاد شده، بخش بزرگی از تجارت و حمل و نقل دریایی بین دو کشور توسط کمپانی‌های هند شرقی انجام می‌شد. از این رو، ورود کمپانی‌های هند شرقی به صحنه تجارت خلیج فارس و اقیانوس هند را باید فصل جدیدی در تاریخ تجارت دو کشور دانست زیرا تحولی در افزایش حجم داد و ستدها و سرعت حمل و نقل دریایی ایجاد کرده بودند. پرتغالیان که روزگاران درازی بر خلیج فارس و تجارت آن استیلا داشتند، با ورود کمپانی هند شرقی انگلیس به چرخه تجارت ایران و هند، از توان آنان کاسته شد. در این راستا، نخستین بار در سال ۱۶۱۴م/۱۰۲۳ه. ق بود که نمایندگان کمپانی انگلیسی در سورات- در ساحل غربی هند- به فکر افتادند که منسوجات غیر قابل فروش در هند را به ایران صادر کنند و در برابر آن ابریشم خریداری نمایند. بدین منظور، دو تن از نمایندگان آن به نام‌های «جان کروتز» و «ریچارد استیل» به دربار شاه عباس یکم آمده، توانستند نخستین فرمان تجاری خود را در سال ۱۶۱۵م/۱۰۲۴ه. ق به دست آورند (شوستروالسر، ۱۳۶۴: ۱۰۳). از آن پس این کمپانی هم خود نقش مهمی در صادرات و واردات بین دو کشور ایفا می‌کرد و هم با اجاره دادن کشتی‌های خود به بازرگانان دو کشور، درآمد سرشاری کسب می‌نمود. در همین زمینه، پیرو قراردادهای پیشنهادی در سال ۱۰۶۹م/۱۶۵۸ه. ق، ارمنیان می‌توانستند از کشتی‌های انگلیسی برای حمل و نقل تمام ابریشم و سایر کالاهای خود بین ایران و هندوستان و اروپا استفاده نمایند. یکی دیگر از شرکت‌های بزرگ اروپایی، کمپانی هند شرقی هلند بود که پس از آنکه در سال ۱۶۰۲م/۱۰۱۱ه. ق تشکیل شد، بخش بزرگی از تجارت بین ایران و هند را به خود اختصاص داد. این کمپانی، تا سال ۱۶۱۹م/۱۰۲۹ه. ق، با شکست دادن پرتغالیان در حوالی «بتنام»، «جزایر ملوک» یا جزایر

الف - صادرات ایران به هند

کالاهای صادراتی ایران به هندوستان، طیف گسترده‌ای از انواع محصولات گوناگون را تشکیل می‌دادند. به همین دلیل و برای بررسی دقیقتر، می‌توان آن‌ها را به چند دسته متجانس تقسیم کرد و مورد بررسی قرار داد:

انواع کالاهای ابریشمی، پنبه ای و پشمی: یکی از مهمترین کالاهای صادراتی ایران به هندوستان ابریشم بود. اوج تولید این محصول در دوره جانشینان شاه عباس یکم تا روزگار شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ. ق) بوده است. اولتاریوس مقدار این محصول را در سال ۱۶۳۷م/۱۰۴۷ هـ. ق حدود ۲۰۰۰۰ عدل، و شاردن آن را در دهه ۱۶۷۰م/۱۰۸۱ هـ. ق بالغ بر ۲۲۰۰۰ عدل تخمین زد (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۳۲۰؛ شاردن، ۱۳۵۰: ۳۶۹).^۱ از این مقدار حدود یک بیستم آن به مصرف کارگاه‌های داخلی می‌رسید و بقیه توسط بازرگانان ایرانی و غیر ایرانی به هندوستان، عثمانی، و اروپا صادر می‌شد. بهترین ابریشم تولیدی ایران معروف به «میلانی» بود که در خراسان به عمل می‌آمد و بیشتر آن نیز به هندوستان صادر می‌شد (فلور، ۱۳۵۶: ۳۷). افزون بر ابریشم خام، مشتقات آن مانند انواع پارچه های زربفت، شال، البسه، قالی و غیره نیز صادر می‌شدند. انواع قالی که از ابریشم و پشم با کیفیت عالی در کارگاه‌های مهمی در شهرهای کاشان، اصفهان، یزد، تبریز، قزوین و غیره بافته می‌شدند، بخشی از اقلام صادراتی کشور را تشکیل می‌دادند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۰۱). با این همه، در اواخر سده هفدهم میلادی، به دلیل گرانی قیمت نسبت به ابریشم هندوستان، دیگر ابریشم جزء مهمترین کالای صادراتی ایران محسوب نمی‌شد و جای آن را کرک راور گرفت که در ۷۰ مایلی شمال کرمان واقع بود (لاکهارت ۱۳۶۸: ۴۳۸).

انواع میوه، خشکبار و دیگر مواد خوراکی: بخش مهمی از صادرات ایران به هندوستان را میوه جات،

مرباجات، انواع خشکبار، سرکه و ترشیجات تشکیل می‌دادند. بهترین خربزه های ایران که در خراسان تولید می‌شدند، عمدتاً به آن کشور صادر می‌شدند. هنگامی که شاردن در «اگره» و «سورات» به سر می‌برد، خربزه های ایرانی را مصرف کرده، می‌گوید علی رغم طی سی تا چهل روز راه که به آن نواحی می‌رسیدند خراب نمی‌شدند (شاردن، ۱۳۵۰: ۷۷-۷۶). یکی دیگر از محصولات که در نواحی خوزستان، فارس و کرمان بسیار فراوان تولید می‌شد، خرما بود که بخش عظیمی از آن به هند صادر می‌شد. همچنین، شیر، عرقیات، گلاب، پسته و بادام، انواع آلو و کشمش شیراز از کالاهایی بودند که از طریق هرمز به آن کشور صادر می‌شدند. تاورنیه در مورد علت توجه بازرگانان هندی به محصولات مذکور می‌نویسد: «چون بانیان و بت پرستان هندی خوردن گوشت را حرام می‌دانستند، به‌طور وسیعی از میوه‌جات و مرباجات به جای گوشت استفاده می‌کردند» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۰۲).

یکی دیگر از اقلام صادراتی به هندوستان شراب بود که معمولاً در اطراف تاکستان‌های بزرگ توسط غیر مسلمانان - ارمنیان، یهودیان و زرتشتیان - تولید می‌شد. شراب، به ویژه شراب شیراز، با وجود تحریم های متناوب سلاطین صفوی، در میان درباریان و خارجیان طرفداران زیادی داشت. طبق برآورد منابع، میزان تولید شراب شیراز در سال ۱۶۶۶م/۱۰۷۷ هـ. ق معادل ۴۱۲۵ خمره (۲۰۰۰۲۵ من) بوده است که حدود یک چهارم آن به هند صادر می‌شد. در این زمان هر ۱۰ گالن (هر گالن = ۳/۷۸ لیتر) شراب شیراز ۱۴۰ شاهی ارزش داشت (Ferrier, 2009: 482). **دیگر کالاهای صادراتی:** طیفی از کالاهای ناهمگون نیز جزء اقلام صادراتی بودند. یکی از این کالاها که در هندوستان خریداران فراوانی داشت، روناس بود. از ریشه سرخ‌رنگ این گیاه، رنگ قرمزی تهیه می‌کردند که در

ب - کالاهای وارداتی از هند به ایران

اکنون باید دید که در برابر صادرات ایران به هند، چه نوع کالاهایی و به چه میزانی از آن کشور وارد ایران می‌شدند. از منابع چنین بر می‌آید که واردات ایران از هند نیز به لحاظ حجم، تنوع و ارزش، بسیار بالا بوده است. ایران بسیاری از این کالاها را که از هند وارد می‌کرد، بار دیگر همراه با دیگر تولیدات داخلی خود به خارج صادر می‌کرد و از این راه سود قابل توجهی به دست می‌آورد. مهمترین کالاهایی که به این ترتیب وارد و سپس بخشی از آن‌ها دوباره صادر می‌شدند عبارت بودند از: انواع ادویه، انواع پارچه، پوست، فولاد هندی، فلزات قیمتی، انواع مسکوکات و غیره. در این بخش نیز به دلیل تنوع بسیار، کالاهای وارداتی از هندوستان را می‌توان بر حسب جنس طبقه بندی کرد و مورد بررسی قرار داد.

انواع پارچه: بنا به گزارش پر رافائیل دومان، در صدر کالاهای وارداتی از هندوستان، انواع پارچه های کتان قرار داشت که حجم عظیمی را در میان اقلام وارداتی آن کشور به ایران تشکیل می‌داد. بخشی از این پارچه‌ها به مصرف داخلی می‌رسید و بخشی دیگر، همراه با دیگر کالاها، دوباره در چرخه بازرگانی خارجی ایران قرار می‌گرفت و به کشورهای همسایه و دیگر ممالک صادر می‌گردید (Du Mans, 1890: 180). این پارچه ها توسط بازرگانان محلی و کمپانی های هلندی و انگلیسی، بیشتر از نواحی سند، کوروماندل و سورات وارد می‌شدند. بسیاری از ایرانیان در هندوستان روش ها و الگوهای تجارتي پارچه‌ها را در دست خود داشتند و تسهیلاتی در تجارت آن با ایران به وجود آورده بودند. این امر خود سبب صادرات بیشتر پارچه به ایران می‌گردید. گذشته از این، انگلیسی‌ها نیز مازاد پارچه های خود را که در هندوستان فروش نداشت و

صنعت رنگرزی پارچه ها از آن استفاده بسیار می‌شد. این گیاه که بیشتر از ناحیه ای به نام اسد آباد، واقع در منطقه ارس به دست می‌آمد، از کالاهای پرسود محسوب می‌شد. تقریباً تمام روناس ایران به هندوستان صادر می‌شد. بنا به گزارش تاورنیه گاهی چند کشتی با هم به هر رمز می‌آمدند و روناس حمل می‌کردند و یا کاروان هایی دیده می‌شدند که تمام بارشان روناس بوده است (تاورنیه، ۱۳۳۳: ۶۰۳). یکی دیگر از محصولات صادراتی ایران، چرم بود. در دوره شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ هـ. ق) این کالا یکی از مهمترین اقلام صادراتی ایران به هندوستان به شمار می‌رفت و انواع گوناگونی داشت. به عنوان مثال، چرم ساغری (پوست دباغی شده اسب و الاغ) و چرم تیماج (پوست دباغی شده بز) از جمله محصولات تاتی بودند که به مصرف کفashi می‌رسیدند.

از دیگر صادرات ایران به هندوستان، اسب و قاطر بودند. البته صدور زیاد اسب ایرانی به هند و عثمانی، سبب افزایش بهای آن شده بود. چنان که شاردن گزارش می‌دهد، هر رأس اسب ایرانی بین ۱۰۰۰ تا ۶۰۰۰ فرانک ارزش داشت. [این رقم به عبارت هر تومان ۴۵/۵ فرانک که معمولاً مبنای محاسبات شاردن بود، به حدود ۲۱/۹۷ تا ۱۳۱/۸۶ تومان می‌رسید]. صدور زیاد اسب از یکسو و از سوی دیگر نیازهای جنگی به این حیوان، سبب شده بود که صدور آن منوط به اجازه مخصوص شاه گردد (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۰۶). طیف دیگری از صادرات، کالاهای صنعتی بودند. مانند ظروف لعابی و چینی که بیشتر از ایران و مقداری هم از چین و ژاپن به آن کشور صادر می‌شدند. گذشته از این‌ها، مقدار زیادی توتون و تنباکو، پادزهر، انغوزه، مازو، زرنیخ، خاک سرخ (از جزیره هرمز)، سنگ لاجورد و سایر کالاهای معدنی جزء این دسته از صادرات محسوب می‌شدند (تاورنیه، ۱۳۳۳: ۳-۶۰۱؛ شاردن، ۱۳۵۰: ۳۷۱).

فعال بود، چنانکه در سال ۱۷۲۱م. / ۱۱۳۴هـ. ق، یعنی یک سال قبل از سقوط صفویان، چهار کشتی حامل انواع کالا و ادویه وارد بندر عباس شده بودند. از دیگر صادرات هندوستان به ایران، پودر شکر بود که از نواحی بنگال، سورات، لاهور و مناطق دیگر سالانه حدود ۳۰۰ تن وارد ایران می‌شد و هر من آن ۱۹ تا ۲۰ شاهی ارزش داشت. این کالا هم از طریق دریا و هم از راه های خشکی وارد می‌شد. همچنین سالانه انواع کنسروجات حدود ۱۰۰۰ تن، زعفران حدود ۱۰۰۰۰ من، هل حدود ۲۰۰۰ من به عبارت هر من بین ۵۴ تا ۵۸ شاهی، مقدار زیادی کافور به عبارت هر من ۲۳۰ تا ۲۴۰ شاهی، نیز مقداری قهوه به ارزش هر من ۲۴ تا ۲۶ شاهی وارد می‌شدند (Ferrier, 2009: 448). البته ادویه یکی از محصولات سنتی بود که از دیرباز پیوسته از هند به ایران وارد می‌شد و از ایران نیز به سمت کرانه های مدیترانه و رم می‌رفت.^۳

دیگر کالاهای گوناگون وارداتی از هند: یکی دیگر از کالاهای مهمی که وارد می‌شد، فولاد معروف هندی بود که به مصرف ساخت اسلحه می‌رسید. این صنعت یکی از صنایع مهمی به‌شمار می‌رفت که ایرانیان در آن مهارت زیادی داشته‌اند. از آنجا که فولادهای فرنگی و ایرانی برای ساختن کارد و شمشیر و صیقل دادن چندان مناسب نبودند، از کلکته فولاد وارد می‌کردند. هر شمش از این فولاد که معمولاً برای ساختن دو شمشیر کفایت می‌کرد، در ایران ۴ تا ۵ عباسی فروخته می‌شد اما این فلز در نواحی دورتر، یعنی در خاک عثمانی و کرانه های مدیترانه گرانتر از ایران داد و ستد می‌شد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۹۹). بعدها که حاکم کلکته از صدور فولاد ممانعت نمود، پادشاه ایران هم از صدور این کالا که قبلاً وارد ایران شده بود، جلوگیری نمود. از کانی های با ارزش دیگر زمرد بود که به نظر شاردن از

یا برای جلوگیری از کاهش قیمت، آن‌ها را به ایران صادر می‌کردند. بنا به گزارش یکی از بازرگانان انگلیسی، در دهه ۱۶۴۰م. / ۱۰۵۰هـ. ق کالاهای وارد شده به بندر عباس چهار برابر افزایش یافته بود و تا آن زمان سابقه نداشته است که آن همه کالا در سورات آماده حمل از راه دریا به ایران باشد (Ferrier, 2009: 470). کمپانی هند شرقی هلند نیز افزون بر ادویه، همچنان به وارد کردن پارچه هندی تاپان دوره صفویه ادامه می‌داد. چهار کشتی هلندی که در سال ۱۷۲۱م. / ۱۱۳۴هـ. ق وارد بندرعباس شده بودند، مقدار زیادی پارچه های متنوع که قواره های آن از ۸ تا ۱۳۸ شاهی ارزش داشت تخلیه کرده بودند (Ferrier, 2009: 483). بخشی از این پارچه های وارد شده، از طریق ایران به عربستان، عثمانی، نواحی شرقی مدیترانه، روسیه و آسیای مرکزی صادر می‌شد.

انواع ادویه و مواد غذایی: عمده ترین کالای وارده از جزایر هند شرقی و سیلان به ایران ادویه بود. بنا به گزارش تاورنیه، سالانه حدود ۱۰۰ تن فلفل به ارزش هر من ۳۰ تا ۳۶ شاهی در ایران فروخته می‌شد. میخک حدود ۱۰ تن به ارزش هر من ۹۰ تا ۱۰۰ شاهی، مقداری گل جوز، جوز هندی و دارچین نیز وارد می‌شد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۹۹). ادویه هندی بیشتر توسط کمپانی هلندی وارد ایران می‌شد. به مثل، یک بار کشتی هلندی که در ۳۰ ژوئن ۱۶۲۳م. / شعبان ۱۰۳۳هـ. ق و در زمان شاه عباس یکم (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ. ق)، در هرمز تخلیه شد، عبارت بود از ۱۶۰۰۰ پوند میخک، ۱۰۰۰۰ پوند جوز هندی (نارگیل)، ۵۰۰ پوند پوست جوز، ۵۰ من (شاه) حسن لبه (حصی لبان)، ۱۵ پوند مشک، نیز کالاهای دیگر که بهای آن‌ها در مجموع به ۹۵۰۰۰ فلورین می‌رسید (باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۳۱). این کمپانی تا پایان دوره صفویه، همچنان در این زمینه

چنان بود که هم به لحاظ اقتصادی - چون بر سر راه بازرگانی ایران و هندوستان و آسیای میانه قرار داشت - و هم به لحاظ نظامی - به دلیل داشتن استحکامات نیرومند - برای هر دو کشور حائز اهمیت بوده و هریک سعی در تصرف و مالکیت آن را داشت. قلعه قندهار جاده هند را از سمت غرب و جاده کابل را از سمت جنوب محافظت می‌نمود. هنگامی که کابل بخشی از امپراتوری هند به شمار می‌رفت، قندهار اولین خط دفاعی لازم برای آن کشور محسوب می‌شد. از این رو، امپراتوران هند به اهمیت استراتژیکی آن کاملاً آگاه بودند و مالکیت آن را به عنوان پایگاهی برای عملیات نظامی اجتناب ناپذیر می‌دانستند (رای، ۱۳۸۳: ۱۱۳). از آن سوی، صفویان نیز قندهار را به طور سنتی جزئی از خاک ایران می‌دانستند. از این رو، در این دوره هر دو کشور سعی در تصرف و تملک آن را داشتند اما در عین حال می‌کوشیدند که مسئله قندهار به چالش بزرگ سیاسی - نظامی، در روابط آن‌ها تبدیل نشود. بدین سان، روابط سیاسی دو کشور که تا اندازه ای متأثر از مسئله قندهار، نیز رقابت های اقتصادی و مسائل دیگر بود، به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر روابط بازرگانی سایه می‌افکند اما مهمترین پیامد مستقیم منازعاتی که گهگاه بر سر این ایالت در می‌گرفت، این بود که روند تجاری دو کشور، در مهمترین گلوگاه تجاری خشکی و بزرگترین مرکز داد و ستد، با وقفه و رکود مواجه می‌شد. از دیگر تهدیدات راه قندهار این بود که در زمان یورش های ازبکان و یا هنگامی که جنگ بر سر تصرف آن در می‌گرفت، دچار نا امنی می‌گردید. چنان که در پی حملات بلوچ ها و اغتشاشات افغانان در آغاز قرن هیجدهم میلادی، راه‌ها ناامن شده، در نتیجه از حجم تجارت خشکی کاسته شده بود.

ساحل کوروماندل، واقع در ناحیه شرقی هند استخراج، و همانند فلزات دیگر چون مس و آهن وارد ایران می‌شد (شاردن، ۱۳۵۰: ۱۰۱). همچنین سالانه حدود ۲۰۰۰۰ ورق کاغذ از احمد آباد وارد می‌شد، که هر ورق آن سه شاهی ارزش داشت. کالاهای دیگر، مانند چوب صندل و تفنگ نیز جزء اقلام وارداتی از آن کشور به‌شمار می‌رفتند (Ferrier, 2009: 448). این حجم زیاد کالای هندی که در سال وارد می‌شد، سبب خروج پول زیاد و در نتیجه به زیان موازنه تجاری ایران تمام می‌شد. چنان‌که خواهد آمد، ایران ناگزیر بود که به منظور برقراری موازنه بازرگانی، مقدار زیادی از مسکوکات و فلزات قیمتی خود را از دست بدهد در حالی که اقتصاد ایران به دلیل فقدان معادن طلا و نقره کافی، از کمبود مسکوکات پیوسته رنج می‌برد و گهگاه نیز دچار بحران می‌شد.

تنگناها و موانع تجاری دو کشور

در این بخش، با نگاهی آسیب شناسانه، باید سه مسئله اصلی را در رابطه با وضعیت تجاری دو کشور مورد بحث قرار داد: نخست اوضاع سیاسی - اقتصادی ولایت مرزی قندهار و پیامد آن بر روابط اقتصادی دو کشور. دوم تنگناها و موانع راه دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند. سوم علل و عوامل بحران پولی و تاثیر آن بر موازنه تجاری ایران با هند.

دشواری های راه خشکی قندهار: ولایت قندهار که در مسیر مهمترین راه تجاری بین دو کشور واقع بود، مسائل سیاسی - امنیتی خاص خود را داشت. در دوره صفویان، مسئله قندهار گهگاه سبب تیرگی روابط دو کشور می‌گردید و در نتیجه روابط بازرگانی را نیز تحت الشعاع قرار می‌داد. موقعیت این ایالت مرزی

تنگناهای و موانع تجاری دو کشور در مسیر آبی:

تجارت دریایی دو کشور نیز، به ویژه در دوره پایانی حکومت صفویان، با دشواری‌ها و موانعی روبرو بود. بخشی از این تنگناها به اوضاع ژئوپلیتیکی بندرها و بخشی دیگر نیز به حضور و کارکرد بیگانگان و راهزنان دریایی در خلیج فارس باز می‌گشت. یکی از این بندرهای مهم، هرمز بود که با تمام اهمیت اقتصادی اش، آسیب پذیر نیز بود. باید دانست که برتری هرمز در تجارت بین خلیج فارس و بنادر هندوستان تا سال ۱۶۲۱م/۱۰۳۱هـ. ق ادامه داشت اما پس از فتح آن در این سال توسط نیروهای مشترک ایران و انگلیس، دیگر به آن توجهی نشد و رو به ویرانی نهاد. گذشته از این، آسیب پذیری آن بندر این بود که تا حد زیادی به لحاظ نیازهای اولیه به دژ گمبرون و جزیره قشم وابسته بود. به عبارت دیگر، این دو تأمین کننده آب شیرین و آذوقه آن بودند. چنان‌که گفته شد: «اگر این جزیره و آن دژ از دست می‌رفتند، به منزله آن بود که شهر هرمز محاصره شده است» (دوسیلوا فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۳).

به هر حال، پس از رکود تجاری هرمز، بندر عباس رو به گسترش نهاد و تبدیل به پایگاه بزرگ تجاری و اقتصادی در خلیج فارس و اقیانوس هند گردید اما بندر عباس نیز گرچه نسبت به سایر بندرها خلیج فارس، مانند جاسک و لنگه مزیت‌هایی داشت اما مشکلاتی هم داشت. از جمله برتری این بندر این بود که لنگرگاه محفوظ تری داشت و به شیراز و اصفهان هم نزدیکتر بود ولی دشواری‌های آن هوای فوق‌العاده گرم آن در فصل تابستان و فقدان آب گوارا و سالم بود. به همین دلایل، در فصل گرما فعالیت‌های تجاری در این بندر کاهش می‌یافت، به گونه‌ای که بسیاری از بازرگانان در فصل تابستان از رفتن به آن بندر خودداری می‌کردند و در اصفهان

منتظر می‌ماندند تا تجار از بندر عباس برسند و کالاهای مورد نیاز را از آنان خریداری نمایند. گذشته از این‌ها، تجارت در خلیج فارس و اقیانوس هند با دشواری‌ها و خطرات دیگری نیز همراه بود. از جمله، برخورد نظامی کمپانی‌های اروپایی - که مجهز به کشتی‌های جنگی بودند - با بنادر و ممالک سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند، رقابت‌های بین این کمپانی‌ها که گهگاه با زد و خورد نیز همراه بود، گسترش دزدی دریایی و غیره. افزون بر این‌ها، از سال ۱۶۶۴م/۱۰۷۵هـ. ق تا اواخر قرن هفدهم میلادی، مزاحمت‌های مهاراجه‌های هندوستان از یکسو و منازعات بین کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیس و امرای مغول از سوی دیگر، تأثیرات سویی بر روابط تجاری هند و ایران گذاشته بود (ویلسون، ۱۳۶۶: ۸-۱۹۷). در بین ملل اروپایی، پرتغالیان پس از ورود به صحنه تجارت خلیج فارس و اقیانوس هند، رفتار ستمگرانه‌ای را با بازرگانان ایرانی در پیش گرفته بودند. آنان اجازه نمی‌دادند که تجار ایرانی به هندوستان روند و مستقیماً کالاهای مورد نیاز خود را ارزان‌تر تهیه نمایند. پرتغالیان بازرگانان را وادار می‌کردند که کالاهای موجود در انبارهای آنان را در هرمز با بهایی گران‌تر خریداری نمایند. بازرگانان ایرانی از این تحمیلات چنان به ستوه آمده بودند که روزی یکی از آنان کالاهای تحمیل شده را در مقابل قلعه پرتغالیان در هرمز به آتش کشیده بود (قائم مقامی، بی‌تا: ۱۹۷). بدرفتاری آنان پس از آن بیشتر شد که ایران، بحرین و گمبرون را از چنگ آنان خارج کرده بود. این شکست موجب خشم آنان شده بود، چنان‌که «از آنان آثار طغیان و بی‌اندami صدور یافته» و با بازرگانان و مترددین بدرفتاری می‌نمودند (ترکمان، ۱۳۳۵: ۹۸۰). در مورد راهزنی

بازرگانان و صرافان هندی نیز همانند دیگران دچار زیان‌های مالی و جانی بسیار شدند. محمود افغان برای هندیان، همانند سایر اقلیت‌ها و اقوام، ۲۵ هزار تومان غرامت تعیین کرده بود که ۲۰ هزار تومان آن را پرداخته بودند ولی از عهده ۵ هزار تومان دیگر نتوانستند برآیند (گیلانز، ۱۳۴۴: ۹۲). از آن پس همه هندیان پراکنده گشتند و برخی نیز کشته شدند و تنها عده کمی در اصفهان باقی‌مانده بودند.

بحران پولی ایران و تاثیر آن بر موازنه تجاری با هند:

یکی از مسائل مهم در مبادلات تجاری ایران و هند، مسئله موازنه بازرگانی بود. تجارت خارجی ایران در این دوره گرچه با غرب دارای موازنه مناسبی بود، ولی در رابطه با شرق، به ویژه هندوستان، کسری موازنه داشت. از این رو، شاه عباس یکم (۱۰۳۸ - ۹۹۶ هـ. ق) اقداماتی را برای کاهش کسری موازنه تجاری انجام داده بود. یکی از این اقدامات، ایجاد ثبات پولی و ممانعت از خروج مسکوکات و فلزات قیمتی بود. در همین راستا، رعایا را به زیارت مرقد امام رضا (ع) به جای رفتن به مکه تشویق می‌کرد. چنانکه «قدغن کردند که باید زر نقد از ایران بیرون نرود و به جای زیارت حج، به زیارت قبور ائمه (ع) و سایر مقابر بروند و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت می‌باید مبلغ خطیری به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۲۵). از این رو، می‌توان گفت که یکی از اهداف وی که پیاده از اصفهان به زیارت مشهد می‌شتافت، تشویق دیگران به این کار و در راستای سیاست فوق بوده است. یکی دیگر از اقدامات وی، اتخاذ سیاست انحصار ابریشم، به عنوان مهمترین کالای صادراتی، به منظور برقراری موازنه بازرگانی خارجی و کسب درآمد بیشتر بود که برای کشور حیاتی بوده است زیرا ایران با عواید حاصل از

دریایی نیز نمونه‌های فراوانی در منابع یافت می‌شود که تهدیدی جدی برای بازرگانی دریایی به‌شمار می‌رفتند. در اواخر قرن هفدهم میلادی، با افزایش فعالیت‌های تجاوزکارانه اعراب مسقط، نه تنها امنیت کشتیرانی در خلیج فارس کاهش یافت بلکه بسیاری از اقلیت‌ها و بازرگانان دو کشور نیز صدمه دیدند. در سال ۱۶۸۳ م. / ۱۰۹۵ هـ. ق یکی از کشتی‌های هند شرقی انگلیس در سواحل مالابار مورد حمله چند فروند جهازات دزدان عرب واقع شد ولی سرانجام راهزنان شکست خوردند. البته سرقت دریایی منحصر به اعراب نبود و از ملل اروپایی نیز سارقانی در خلیج فارس به راهزنی مشغول بودند. در سال م. / ۱۱۰۸ هـ. ق دو فروند کشتی راهزنان انگلیسی، با بیرق همان کشور، درحالی که هر کدام مسلح به ۱۴ لوله توپ و ۱۵۰ مرد مسلح بودند، در خلیج فارس دست به غارت کشتی‌های تجاری می‌زدند (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۲۶). از سال ۱۶۹۴ م. / ۱۱۰۶ هـ. ق نیز اقتدار اعراب مسقط رو به فزونی نهاد و بیم آن می‌رفت که بر تمام پهنه خلیج فارس استیلا یابند. در چنین شرایطی بود که شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵ هـ. ق) در صدد برآمد تا با دادن امتیازات فراوان به کمپانی هند شرقی فرانسه، از جهازات جنگی آن برای دفع اعراب مسقط استفاده نماید، زیرا کمپانی‌های دیگر مایل نبودند که همانند پرتغالیان دشمنی اعراب مسقط را بخرند اما کمپانی هند شرقی فرانسه که در پی سود آنی خود بود، مایل به پذیرش ریسک یا پرداختن هزینه‌ای در این بابت نبود (سلطانیان، ۱۳۸۵: ۵۹-۴۳). در نتیجه، بسیاری از تجار هندی و ایرانی بیش از پیش به کمپانی‌های هند شرقی وابسته شدند، تا بتوانند با کشتی‌های آنها که تجهیزات دفاعی کافی داشتند، کالاهای خود را حمل نمایند. افزون بر این‌ها، در دوره پایانی حکومت صفویان و در روزگار استیلای افغانان بر اصفهان،

هندی (بانیان) در شهرهای مختلف ایران بود. همچنان که اشاره شد، یکی از اقدامات شاه عباس یکم ممانعت از استقرار بانیان در ایران بود که در شناسایی مسکوکات مهارت داشتند و نقش مهمی در خروج پول و بی ثباتی آن در ایران داشته اند اما با سپری شدن دوره حکومت و سیاست های سخت گیرانه وی، سیاست و دقت او در امور تجاری و پولی توسط جانشینانش استمرار نیافت. گفته شد که جانشین وی شاه صفی (۱۰۵۲ - ۱۰۳۸ هـ. ق.)، با هدایای بانیان تطمیع گشته، از آن پس استقرار آنان در ایران رو به فزونی نهاد، به گونه ای که منابع تعداد آنان را تنها در اصفهان بین ۱۰ تا ۱۲ هزار نفر تخمین زده اند. یکی دیگر از روش های بانیان در تشدید بحران پولی و تجاری ایران، ربا خواری گسترده آنان بود. چنانکه «پول را از متمدولین به صدی هشت یا نه می گرفتند و سپس آن را با گرو و وثیقه زیاد، صدی سی قرض می دادند و اگر زورشان می رسید از صدی سی هم بیشتر فرع دریافت می کردند» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۱۳). در همین راستا، گفته شد که هندیان در مدت ۱۸ تا ۲۰ ماه داد و ستد در ایران، سرمایه خویش را دو برابر می کردند، در صورتی که سود عامه بازرگانان ایرانی در سال ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۳۰). در دوره پایانی حکومت صفویان، یکی دیگر از عوامل بحران پولی، کاهش بهای سکه های طلا و نقره اروپاییان در ایران بود، به گونه ای که دیگر برای هیچ بازرگانی وارد کردن آنها به صرفه نبود. به این دلیل، هندیان و ارمنیان «سکین» های ونیزی و «اکو» های اسپانیایی و دیگر فلزات قیمتی را از بصره مستقیماً با کشتی به هندوستان می فرستادند (سانسون، ۱۳۴۶: ۴-۳۳). گذشته از آنچه گفته شد، منابع این دوره، علل و عوامل دیگری را برشمردند که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر روند پولی و تجاری

فروش ابریشم - که شاردن در بهترین شرایط آن را بین دو میلیون تا دو میلیون و پانصد هزار لیره تخمین زده است - افزون بر کالاهای دیگر، مقدار قابل توجهی فلزات قیمتی و مسکوکات وارد کرد که بدون آنها گردش پولی در کشور تقریباً غیر ممکن می نمود (شاردن، ۱۳۵۰: ۳۶۹). این امر بیانگر اهمیت اقتصادی ابریشم بود که شاه عباس یکم با توجه به چنین اهمیتی تجارت آن را به انحصار خویش در آورده بود. در مجموع، سیاست های وی در زمینه تجارت خارجی و انحصار ابریشم، سبب شده بود تا بازرگانی ایران با هند، به یک موازنه نسبی دست یابد اما این موازنه در زمان جانشینان وی استمرار نیافت. زیرا گرچه انحصار ابریشم شکسته شد و در پی آن حتی تولید آن نیز سالانه افزایش یافته به ۲۰ تا ۲۲ هزار عدل رسیده بود لیکن به عللی چون خرابی عیار پول و کاهش ارزش مسکوکات، به ویژه در زمان شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هـ. ق.)، تجارت خارجی ابریشم صدمه دید. از آن پس، این محصول بیشتر به مصرف کارگاه های داخلی در شهرهای بزرگی چون اصفهان، کاشان، یزد، مشهد، تبریز و قزوین می رسید و مقدار کمی از آن صادر می شد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۰۱). گذشته از ابریشم، پارچه های ابریشمی، زربفت ها و سایر مشتقات ابریشم نیز که به هند صادر می شدند، حکومت مغولی هند پوشیدن آنها را برای رعایای خود قددغن کرده بود و سایر همسایگان ایران نیز دیگر از آنها چندان استقبال نمی کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۹۱). این کاهش صادرات سبب شد که در دوره پایانی حکومت صفویان، عواید تجارت خارجی کاهش یابد، بحران پولی تشدید گردد و این شرایط سبب کسری موازنه بیشتر تجارت ایران با هند شود. مسئله دیگری که موجب بحران پولی شده، در عدم موازنه تجاری ایران با هند تاثیر گذار بود، حضور جمعیت زیادی از صرافان

خارجی کشور تاثیر نامطلوب داشته اند: انباشته شدن مبلغ هنگفتی از پول های کشور در خزانة و عدم سرمایه گذاری و گردش آن، پراکندگی مراکز ضرب سکه و نبود کنترل دقیق بر آن‌ها، رواج سکه های تقلبی به ویژه در دوره شاه سلیمان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۵-۶۴)، کوتاهی دوره سلطنت برخی سلاطین صفوی که در نتیجه سکه های آنان ذوب و با نام و نقش جدید ضرب می شدند، کوتاهی مدت اعتبار سکه های مسین معروف به «غاز بیگی» که پس از یکسال جمع آوری و ذوب می شدند، نبود یک نظام پستی و بانکی آن چنانکه شاردن اشاره می کند که در اروپا بنیان گرفته بودند (شاردن، ۱۳۵۰: ۲-۳۷۱). ممانعت از ورود پول و فلزات قیمتی به ایران از سوی عثمانی به دلیل تحریم های متناوب آن کشور، فقدان معادن طلا و نقره کافی در کشور و غیره.

نتیجه

این مقاله کوشید تا روابط بازرگانی ایران و هند را- که به صورت پراکنده در منابع اشاره شده است- به طور منسجم و یکپارچه بررسی و تحلیل نماید. این بررسی نشان می دهد که شاه عباس یکم و جانشینانش به دلایلی چون خصومت همسایه غربی (عثمانی)، فروش بیشتر ابریشم، افزایش درآمدها از طریق واردات پول و فلزات قیمتی بیشتر و غیره، مبادلات تجاری خود را با همسایه شرقی، یعنی هند افزایش دادند. با افزایش حجم تجارت، کالاهای گوناگونی چون ابریشم، انواع پارچه های ابریشمی، کرک، میوه جات و خشکبار، مواد غذایی، روناس، چرم و دیگر کالاهای صنعتی و کانی به هند صادر می شد. در برابر، انواع ادویه، انواع پارچه های کتانی با حجم زیاد، فولاد، کاغذ و دیگر کالاهای صنعتی و سستی وارد ایران می شد. در این چرخه، بیشترین نقش را ارمنیان ایرانی، بانیان هندی،

کمپانی های هند شرقی و سپس دیگر اقوام داشته اند اما نقش برخی اقوام مانند یهودیان و پارسیان، در منابع این دوره کم رنگ است و پژوهش های بیشتری را می طلبد. در این میان، بانیان نقشی پررنگ تر اما دو گانه- مثبت و منفی- ایفا می کردند. آنان هنگامی که به عنوان بازرگان در چرخه واردات و صادرات بین دو کشور عمل می کردند، نقشی مثبت اما هنگامی که به عنوان صراف و دلالان پول در ایران عمل می کردند نقشی منفی در تجارت ایران داشته اند. زیرا بسیاری از مسکوکات خوش عیار و فلزات گران بها را از ایران خارج می کردند و از این راه به زیان موازنه تجاری ایران عمل می کردند. در بخشی دیگر، تنگناها و آسیب های روند تجاری دو کشور مورد مطالعه قرار گرفتند و مشخص شد که گذشته از نقش منفی بانیان، کارکردهای منفی برخی عناصر دیگری چون پرتغالیان، کمپانی های هند شرقی، راجه های هندی، اعراب مسقط و دیگر راهزنان دریایی از یکسو، و از سو دیگر، برخی جنبه های ژئوپلیتیکی بنادری چون هرمز و بندر عباس، و در راه خشکی چون قندهار، در مجموع تنگناها و موانعی را در روند داد و ستد دو کشور ایجاد کرده بودند. از این گونه تنگناها و هرج و مرج ها در سال های پایانی حکومت صفویان شدت یافته، از کنترل حکومت خارج شده بودند. در مجموع، می توان گفت که در دوره شاه عباس یکم و جانشینان نخستین وی، مبادلات دو کشور افزایش یافت و در نتیجه موازنه تجاری ایران با هند به سطح قابل قبولی رسید. اما از آن پس به دلیل کاهش صادرات ابریشم، خروج بی رویه مسکوکات خوش عیار و فلزات قیمتی از کشور، ورود حجم زیادی از کالاهای متنوع هندی، هرج و مرج های سیاست اقتصادی و پولی و تجاری، عدم نظارت کافی بر مراکز ضرب سکه و غیره، کفه موازنه تجاری به نفع آن کشور سنگین تر شده بود. بحران گردش پولی و

کمبود آن علاوه بر تشدید کسری موازنه، پیامدهای دیگری نیز داشت که از جمله آن‌ها می‌توان به کاهش قدرت خرید و فقر بیشتر جامعه اشاره کرد که خود یکی از عوامل بی تفاوتی مردم نسبت به یورش افغانان و سقوط صفویان به شمار می‌رفت.

پی نوشت‌ها

۱- اهمیت مبادلات ایران و هند و کم و کیف آن تا حد زیادی از آن‌جا ناشی می‌شد که اقتصاد جنگی صفویان می‌بایست در مقابل منازعات پیاپی آنان با عثمانیان و دیگر دشمنان خارجی تقویت می‌شد. از این رو، تحقق چنین هدفی به میزان زیادی به افزایش داد و ستدهای خارجی آنان بستگی داشت اما عثمانیان، از یک سو سدی بر سر راه تجاری ایران با غرب ایجاد کرده بودند و از سوی دیگر با تحریم‌های متناوبی - به ویژه در طول سده شانزدهم بر ضد ایران - در صدد ضربه زدن به اقتصاد ایران بودند. در چنین شرایطی، تجارت خارجی ایران، به ویژه با هندوستان اهمیت بیشتری یافت. در نتیجه حجم داد و ستد بین دو کشور ایران و هندوستان - با وجود برخی تعارضات سیاسی مذهبی - از دوره شاه عباس یکم رو به فزونی نهاد. این افزایش، با ورود کمپانی‌های اروپایی به صحنه تجارت خلیج فارس و اقیانوس هند - که مجهز به کشتی‌های مدرن نیز بودند - چشمگیرتر بود. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نک: (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۳۵؛ Ferrier, 2009: 442)

۲- هر عدل را اولتاریوس ۲۱۶ پوند و شاردن ۲۷۶ پوند (حدود ۱۱۰ کیلو) ذکر کرده اند که معادل ۳۶ من بوده است. ولی باید دانست که یک من، وزن معمول ایران در زمان شاه عباس یکم در سراسر کشور یکسان نبوده است. به مثل، یک من در تبریز معادل سه کیلو، در گیلان معادل شش کیلو و در شماخی و قراباغ مساوی با هشت کیلو بوده است.

۳- گستردگی مبادلات ادویه و کالا بین هند و ایران در طول تاریخ، تأثیرات فرهنگی متقابلی نیز داشته است. به مثل، گفته شد که «کرمان زاده راه فلفل است» و نام بسیاری از شهرها در بلوچستان و کرمان ریشه «دراویدی و سانسکریت و بشاگردی» دارد. برای مثال، کلمه «بم» که با بمبئی از یک ریشه است، «بوره و بروات» که با «پوره و پهره» هم‌ریشه است، نیز «گهره» در بندر عباس و «گل گهر» در سیرجان که با «گهره» و عجایب گهر» به معنی موزه در هند هم‌ریشه است. نیز کلمه کرمان یا کارامانی که با کلمه «کارما» - فلسفه قدیم هند - از یک ریشه است. در این مورد نک: (باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۳۱).

منابع

الف) کتاب‌ها

- اولتاریوس، آدام . (۱۳۶۳). *سفرنامه مسکو و ایران*، ترجمه احمد بهپور، تهران: انتشارات ابتکار.
- تاورنیه، ژان باپتیست . (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: انتشارات سنایی، چاپ سوم.
- ترکمان، اسکندربیک . (۱۳۳۵). *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ج ۲، چاپ سوم.
- دوسیلوا فیگوئرا، دن گارسیا . (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- رای، سوکمار . (۱۳۸۳). *همایون در ایران*، ترجمه کیوان فروزنده شهرکی، تهران: انتشارات آرون.
- سانسون، مارتین ، (۱۳۴۶)، *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- شاردن، ژان. (۱۳۵۰). *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر ، ج ۴، چاپ دوم.

- شوستروالسر، سیبلا . (۱۳۶۴). **ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه های اروپائیان**، ترجمه غلامرضا وهرام، تهران: امیرکبیر.
- فلور، ویلم . (۱۳۵۶). **اولین سفرای ایران و هلند**، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات طهوری.
- قائم مقامی، جهانگیر . (بی تا). **اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرمز و خلیج فارس**، ج ۱، تهران: چاپخانه ارتش.
- کرو سینسکی، تادوزیودا . (۱۳۶۳). **سفرنامه**، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، به تصحیح مریم میراحمدی، تهران: انتشارات توس.
- کمپفر، انگلبرت . (۱۳۶۳). **سفرنامه کمپفر**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- گیلانتز، پطروس دی سرکیس . (۱۳۴۴). **سقوط اصفهان**، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: انتشارات شهریار.
- لاکهارت، لارنس . (۱۳۶۸). **انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران**، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- مینورسکی، ولادی میر . (۱۳۷۸). **سازمان اداری حکومت صفوی**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ویلسون، سرآرنولد . (۱۳۶۶). **خلیج فارس**، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب) مقالات

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم . (۱۳۴۸). «داد و ستد در دوره صفویه»، **مجله بررسی های تاریخی**، ش ۲۰ و ۲۱: ۲۱۰ - ۱۹۳.

ج) منابع لاتین

- Aslanian Sebouh, «Julfa v. Armenians in India», <http://www.iranicaonline.org/articles/julfa-a-v-armenians-in-india>. Accessed 25/04/2012
- Du Mans, P. Raphael. (1890). **Estat de la Perse en 1660**, publié par Ch. Shefer, Paris, Ernest Leroux.
- Ferrier, Roland.(2009). «Trade from Mid-14th century to the End of Safavid period», **In Cambridge History of Iran**, Vol. 6, London, Cambridge University press, p. 412-490.
- Gregorian, Vartan. (1974). **Minorities of Isfahan (Armenian community of Isfahan 1587-1722)**, **Iranian studies** Vol. 7.
- Hinnells, John R., «Parsi communities i. Early History», <http://www.iranicaonline.org/articles/parsi-communities-i-early-history>, Accessed 20/05/2012.